

راهبردهای مجله آرش در بازنمایی و ترویج نوگرایی شعر معاصر با نمونه خوانی شماره‌های ۱ تا ۱۳ به سردبیری سیروس طاهباز

سعیده زنگی آبادی، صدیقه علیپور*، ناصر محسنی نیا، نسرين فلاح

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

سال نوزدهم، شماره نهم، آذر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۷، صص ۱۸۶-۱۷۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8388>

نشریه علمی سبکشناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: مجله «آرش» به سردبیری سیروس طاهباز، از نشریات ادبی تأثیرگذار دهه چهل و از مجاری مهم طرح و بازتاب جریانهای نوگرایی ادبی در ایران بود. پژوهش حاضر با تمرکز بر راهبردهای «آرش» در بازنمایی و ترویج نوگرایی شعری، میکوشد شیوه‌های این مجله را در معرفی، عرضه و تثبیت تجربه‌های تازه شعری بررسی کند و نشان دهد که نوگرایی چگونه در محتوای ادبی و سیاست انتخاب و ارائه آثار مجله بازتاب یافته است.

روش پژوهش: این پژوهش با رویکرد کیفی و به روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده و شماره‌های ۱ تا ۱۳ مجله «آرش» به‌عنوان جامعه مورد مطالعه بررسی شده‌اند. داده‌های پژوهش بر اساس مطالب مرتبط با شعر، معرفی مکاتب و جریانهای ادبی، ترجمه‌ها، نقدها، نمونه‌خوانی اشعار و معرفی شاعران و آثار، گردآوری و تحلیل شده‌است.

یافته‌ها: بررسی شماره‌های ۱ تا ۱۳ مجله «آرش» نشان داد که نوگرایی در این نشریه در پیوند با جریانهای ادبی معاصر جهان و از طریق توجه به تجربه‌های تازه در زبان، تصویر، فرم و ساختار شعر معاصر ایران بازنمایی شده‌است. همچنین، حضور شاعران و آثار متنوع آنان، گستره‌ای چندوجهی از تجربه‌های شعری جدید را در معرض خوانندگان قرار داده‌است.

نتیجه‌گیری: آنطور که از برآیند پژوهش بر می‌آید، «آرش» در دهه چهل صرفاً بازتاب‌دهنده تحولات تازه شعری نبود؛ بلکه در ایجاد فضای ادبی مناسب برای شناخت و پذیرش تجربه‌های نوگرایانه نیز مؤثر واقع شد. این مجله، از طریق پیوند میان شعر فارسی و جریانهای ادبی جهان، در گسترش افقهای شعری و تقویت گفتمان نوگرایی در شعر معاصر ایران نقش داشته‌است.

تاریخ دریافت: ۱۹ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ داوری: ۲۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۰۵ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۱ شهریور ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

مجله آرش، نوگرایی شعری، شعر معاصر ایران، جریانها، دهه چهل.

* نویسنده مسئول:

✉ salipoor@uk.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Arash Magazine's strategies in representing and promoting the modernity of contemporary poetry with sample readings of issues 1 to 13, edited by Sirous Tahbaz

S. Zangiabadi, S. Alipour*, N. Mohseninia, N. Fallah

Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 June 2026

Reviewed: 11 July 2026

Revised: 27 July 2026

Accepted: 12 September 2026

KEYWORDS

Arash Journal, poetic modernism, contemporary Iranian poetry, literary movements, the 1960s.

*Corresponding Author

✉ salipoor@uk.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: *Arash*, edited by Sirous Tahbaz, was one of the influential literary journals of the 1960s and an important medium for introducing and reflecting modernist literary trends in Iran. Focusing on the strategies employed by *Arash* in representing and promoting poetic modernism, the present study examines the journal's approaches to introducing, presenting, and consolidating new poetic experiences. It also seeks to demonstrate how modernism was reflected in the journal's literary content and in its policies for selecting and presenting literary works.

METHODOLOGY: This qualitative study employs qualitative content analysis to examine issues 1–13 of *Arash* as the research corpus. The data were collected and analyzed based on materials related to poetry, introductions to literary schools and movements, translations, critical writings, poetry samples, and introductions to poets and their works.

FINDINGS: An examination of issues 1–13 of *Arash* indicates that modernism was represented in the journal in connection with contemporary literary movements worldwide and through an emphasis on new experiments in language, imagery, form, and structure in contemporary Iranian poetry. Moreover, the presence of diverse poets and their works exposed readers to a multifaceted range of new poetic experiences.

CONCLUSION: The findings demonstrate that *Arash* in the 1960s was not merely a reflection of emerging developments in poetry; it also contributed to creating a literary environment conducive to the recognition and acceptance of modernist poetic experiments. By establishing connections between Persian poetry and global literary movements, the journal contributed to broadening poetic horizons and strengthening the discourse of modernism in contemporary Iranian poetry.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8388>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 21	 0	 0

مقدمه

مطبوعات به عنوان یکی از ابزارهای رسانه ارتباط جمعی از کارکرد اجتماعی برخوردارند؛ چنانکه هابرماس اذعان کرده، مطبوعات اساساً در پیوند با حوزه متعلق به عموم فعالیت میکنند. از زمانی که آنها با ایدئولوژیها و دیدگاهها درگیر شدند، از نهادی صرفاً خبررسان فاصله گرفتند و به عنوان عاملی مؤثر در گردش دیدگاهها و شکل‌گیری امور سیاسی اجتماعی مداخله کردند؛ لذا نقش آنها از ابزار انتقال خبر به شکل‌دهی به مباحث عمومی تحول یافت (Habermas. 1989: 180 - 186). دهه چهل در ایران، دهه پیدایش نشریات ادبی مستقل و خلاق است که در برابر سانسور رسمی و نهادهای فرهنگی دولتی، به شکل غیررسمی و در حوزه مردم فعالیت میکردند. کاظمی در مقاله «مطبوعات ایران...» مینویسد: «دهه چهل و پنجاه در عین رونق ادبیات، سالهای رونق نشریات ادبی بود.» (کاظمی، ۱۳۷۹: ۷۴) زرهی نیز در مقاله «براهنی، روزنامه‌نگار ادبی»، مجلات ادبی را به‌عنوان یکی از مهمترین کانونهای فرهنگی و خودآگاهی روشنفکری معرفی میکند. (زرهی، ۱۴۰۱: ۲۱۱).

دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ در ایران، دوره‌ای پرتنش و در عین حال زاینده در تاریخ ادبیات و فرهنگ بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فضای سیاسی ایران بسته شد؛ اما در حوزه فرهنگ و هنر، نشریات ادبی به‌عنوان یکی از معدود عرصه‌های ممکن برای بیان نظر و تجربه نو، اهمیت ویژه‌ای یافتند. این مجلات، در غیاب نهادهای دانشگاهی مستقل در حوزه نقد ادبیات مدرن، نقش پل ارتباطی میان نویسندگان و شاعران نوگرا و مکتبهای ادبی غربی را بر عهده گرفتند. شور و شوق شاعران و نویسندگان برای همگام شدن با مدرنیته، موجب روی‌آوری آنها به جریانهای نوین جهان شد و مطبوعات ادبی از جمله مجله آرش، اندیشه و هنر، سخن و تلاش کردند تا آنها را در این مسیر همراهی کنند.

هنر مدرن، کوشندگان فرهنگی اعم از هنرمند، منتقد، رسانه و مخاطب را به جستجو و تجربه فضاهای تازه در دهه‌های سی و چهل واداشت (مجایی، ۱۳۹۳: ۱۵۶-۱۵۵). در واقع مطبوعات در فضایی روشنفکرانه با رویکردی آموزش‌محور فعالیت میکردند. آنها با انتشار مقالاتی ضمن بیان اندیشه‌های فلسفی مکاتب و تحلیل فرآیندهای نقد ادبی سعی در بالا بردن سطح ادراک هنری مخاطبان خود داشتند. هرچند آغداشلو معتقد است که نوگرایان ترقیخواه بیشتر در دامن آبستره فوتوریسم و کوبیسم و هر ایسم دیگری افتاده‌اند و نهایتاً توانسته‌اند مقلدان خوبی شوند (آغداشلو، ۱۳۴۳: ۵۳۶). در هر حال این امر مسلم است که مطبوعات دهه ۴۰ را میتوان به‌منزله کانون شکل‌گیری «گفتمان مدرنیته ادبی» در ایران تلقی کرد؛ گفتمانی که از رهگذر تعامل میان سنت شعر فارسی، بحرانهای اجتماعی عصر پهلوی دوم و آثار ترجمه‌شده غربی پدید آمد. از این منظر میتوان نشریات ادبی را به‌عنوان یک نهاد کوچک تلقی کرد که ذائقه ادبی، نسل شاعران و نویسندگان، ترجمه‌ها؛ حتی تلقی جامعه از ادبیات معاصر را شکل میداد.

بیان مسأله

دهه چهل از دوره‌های مهم تحول و شکل‌گیری تجربه‌های تازه در شعر معاصر ایران است و این امر مسلم است که مجلات ادبی در شکل‌گیری فضای فکری و ادبی این دوره و ارتباط میان شاعران و جریانهای نوین نقش مؤثری داشته‌اند. مجله «آرش» (شماره‌های ۱ تا ۱۳) به سردبیری سیروس طاهباز، یکی از نشریات مهم و فعال ادبی این دوره بود. بررسی شماره‌های این مجله میتواند چگونگی مواجهه فضای نوگرایی دهه چهل را در میدان ادبی روشن کند.

مسأله اصلی این پژوهش، یافتن پاسخ دو پرسش زیر است:

۱. مجله «آرش» با بهره‌گیری از چه راهبردهایی، نوگرایی شعری را بازنمایی کرده‌است؟
۲. کدام نوگرایان در این مجله، برجسته‌تر بازنمایی شده‌است؟

پیشینه تحقیق

در زمینه پیشینه مطالعات درباره مجله آرش میتوان به موارد زیر اشاره کرد: شمس لنگرودی (۱۳۷۷) در جلد دوم *تاریخ تحلیلی شعر نو*، ضمن معرفی «آرش»، به فهرست مطالب و نمونه‌هایی از آثار چاپ شده در آن اشاره میکند. محمدرضا رستمی (۱۳۹۲) در مقاله «از سهند تا جنوب تفدیده» فعالیت جنگ‌های ادبی در ایران را مرور میکند و در این میان اشاره‌ای کلی به اهمیت آرش دارد. صفدر تقی‌زاده (۱۳۷۸) در مقاله «درگذشت سیروس طاهباز»، مرحله دوم زندگی او را انتشار آرش و دفترهای زمانه میداند که فارغ از دغدغه‌های سیاسی، هدفش؛ صرفاً انتشار آثار ماندگار و اصیل شعر، داستان، نمایشنامه، نقد و پژوهش و نمونه‌های برجسته‌ای از ادبیات روز جهان بود. عزت‌الله الوندی (۱۳۷۸) در یادداشت «و از اهالی امروز بود، یادی از سیروس طاهباز» با اشاره به فعالیت طاهباز در زمینه انتشار آثار و معرفی نیما و نویسندگان و شاعران دیگر، مجله «آرش» را به‌عنوان نشریه‌ای که یک سر و گردن از بقیه جنگ‌های ادبی بالاتر است میشناسد. پژوهش حاضر، کوشیده‌است تا با موضوع مشخص شعر دهه چهل و با تمرکز بر جزئیات مطالب از سطح معرفی تاریخی و کتاب‌شناختی فراتر رود و به بررسی و تحلیل راهبردها و سازوکارهای نوگرایی شعری و بازنمایی آن در مجله آرش بپردازد.

معرفی مجله آرش

زمینه تاریخی و اجتماعی انتشار مجله

یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار در رخدادهای ادبی، مطبوعات بودند. استاد شفیعی‌کدکنی معتقد است که مجلات ادبی در معرفی شعر فرنگی و تأثیر آن بر دگرگونیهای شعر متجدد ایران نقشی مستقیم داشتند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۴۱-۱۳۹). میرعابدینی نیز در گفتگویی با مجله بخارا، مجلات ادبی را از مهمترین بسترهای عرضه و تثبیت ادبیات معرفی میکند و بر نقش آنها در معرفی و مطرح شدن نویسندگان تأکید میکند. (میرعابدینی، ۱۳۹۶: ۱۲ تیرماه).

مجله آرش در این میان یکی از نخستین و اثرگذارترین نمونه‌ها بود که در کنار برخی دیگر از مجله‌ها و جنگ‌های ادبی دهه چهل، بیشتر بر محور روشنفکران جوان شکل میگرفت. بر این اساس، گرداننده نشریه، صرفاً یک مدیر نبود؛ بلکه عملاً انتخاب‌کننده، حتی سازمان‌دهنده میدان ادبی بود. به نظر میرسد هدف اصلی آرش این بود که ادبیات معاصر ایران را در ارتباط با ادبیات معاصر جهان بازنمایی کند. سیروس طاهباز، در واقع پروژه نوسازی فضای ادبیات و معرفی تجربه‌های تازه شاعران و نویسندگان را دنبال میکرد.

انتشار نخستین شماره آرش در آبان ۱۳۴۰ در بستر پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رخ داد؛ دورانی که روشنفکری ایرانی از آرمانگرایی سیاسی به تأمل فرهنگی و ادبی روی آورد. در چنین فضایی، نشریاتی چون سخن و یغما بیشتر در خدمت تداوم سنتهای محافظه‌کار ادبی بودند، در حالی که آرش در پی گشودن عرصه‌ای برای بیان شعر نو و آزاد بود. سیروس طاهباز از همان آغاز، هدف خود را «نمایاندن ادب و هنر نوین ایران» اعلام

کرد. (سرمقاله شماره ۱ آرش، آبان ۱۳۴۰). او با پرهیز از سانسور و چاپ آثار ترجمه‌شده از نویسندگان مدرن غربی، فضایی برای مواجهه ادبیات فارسی با جریانهای جهانی فراهم آورد. محور مطالعه مقاله حاضر، شماره‌های ۱ تا ۱۳ آرش است که زیر نظر مستقیم طاهباز منتشر شد.

مجله آرش به عنوان بستر گفتمان مدرنیسم فارسی

شمس لنگرودی در جلد دوم تاریخ تحلیلی شعر نو مینویسد: «آرش، یکی از مطرح ترین و معتبرترین جُنَگهای دهه چهل بود.» (۱۳۷۷: ۶۳۲) و برخی از مقالات نقد آن را جزو نخستین کارهای تحقیقی پیرامون شعر نیمایی میداند (همان: ۶۳۳). محمد حقوقی در جلد اول شعر نو، از آغاز تا امروز، اذعان میکند که مجلات ادبی دهه چهل و از آن جمله «آرش» ادبیات معاصر جهان را در مقاطع حساس تاریخ معاصر به ما معرفی کرده‌اند؛ در عین اینکه دوره کاملی از آنها حاوی بخش عظیمی از ادبیات نوین امروز ماست. (حقوقی، ۱۳۷۷: ۸۶-۸۵). صداهای تازه شاعران و نویسندگانی چون: نیماوشیج، شاملو، فروغ، جلال آل احمد، ابراهیم گلستان، غلامحسین ساعدی و دیگران در مجله آرش منتشر میشد. این تنوع نامها نشان میدهد که طاهباز تلاش میکرد تا بخشهای مختلف و متنوع ادبیات مدرن ایران را در یک فضای مشترک گردآوری کند. به طور کلی با توجه به ظرفیتهای مختلف معرفی جریانها، هنرمندان، ترجمه‌ها و نقدها میتوان اذعان کرد که مجله آرش، ادبیات فارسی را در فضای گفتگویی بینافرهنگی قرار داد. حضور شاعران و نویسندگان مطرح جهان؛ چون: الیوت و ازرا پاوند که از چهره‌های اصلی مدرنیسم بودند در کنار هنرمندان ایرانی، نمودی از این فضای گفتگویی است. بنابراین میتوان طاهباز را یکی از چهره‌های مهم کارگزار مدرنیسم ادبی در ایران دانست.

مجله آرش و میدان ادبی

ساختارهای اجتماعی، مثل رخدادهای تکنولوژی، اقتصاد، سیاست، هنر، علم و غیره میدانهای متنوعی را برای تولیدات ادبی ایجاد میکنند. ذائقه مخاطبان تولیدات ادبی هم تابع همین میدانهاست. یعنی میدانهای متفاوت، منجر به ذائقه متفاوت و در نتیجه تولیدات ادبی متفاوت میشود. (علیپور، ۱۴۰۱: ۲۳۶). از نظر بوردیو، در واقع این افراد انسانی هستند که میدانهای اجتماعی را میسازند و در عین حال این میدانها نیز به مردم شکل میبخشند که البته همواره روابط قدرت در این امر دخالت دارند. او اشخاص انسانی را به عنوان عاملان معرفی میکند. عاملان ضمن اینکه کنشهای طبقه‌بندی شده ساختار عینی را شکل میدهند، آنها را دسته بندی نیز میکنند. (Bourdieu, 1984: 467)؛ لذا مجله آرش یکی از ساختارهای اجتماعی دهه چهل است که نقش بسیار عمده‌ای در تحولات ادبی دهه چهل داشت.

از این زاویه، آرش را میتوان در کنار شاعران و نویسندگان، منتقدان و مترجمان و دیگر نشریات ادبی، یکی از عوامل فعال میدان ادبی دهه چهل دانست. آرش، در توزیع و بازنمایی سرمایه ادبی نقش داشت. در واقع وقتی مجله‌ای انتخاب میکند که چه شاعری، چه شعری، چه ترجمه‌ای و یا چه دیدگاهی منتشر شود، عملاً در تعیین اینکه چه چیزی ارزش ادبی دارد و چه کسی شایسته دیده شدن است، مشارکت میکند. از نگاه بوردیویی، میتوان انتخابهای آرش را نوعی «موضع گیری» در میدان ادبی دانست.

مجله آرش، به کمک راهبردهای معرفتی جریانهای نو، ترجمه، انتخاب شاعران و نقد و نمونه‌خوانی آثار، کنشهایی نظیر: جذب سرمایه‌های فرهنگی تازه و بازنمایی نوگرایی شعری را در میدان ادبی آشکار سازد.

۳. تحلیل بحث

دهه ۱۳۴۰ در تاریخ فرهنگی و ادبی ایران دوره‌ای تعیین‌کننده در گذار از شعر و نقد سنتی به مدرنیته ادبی به شمار می‌رود؛ تحولی که مطبوعات ادبی، به‌ویژه مجله‌ای چون آرش، نقشی بنیادین در آن ایفا کرد. در این دهه، مطبوعات نه فقط محل انتشار آثار تازه، بلکه میدان آزمایش اندیشه‌های نو درباره زبان، فرم، و تعهد اجتماعی شعر شدند. به تعبیر احمد کریمی حکاک، «پویایی ادبیات معاصر ایران را باید در بستر مطبوعاتی جست‌وجو کرد که به شاعران جوان امکان داد تا با مخاطب شهری درگیر شوند و گفتمان تازه‌ای از مدرنیسم فارسی بسازند» (Karimi-Hakkak, Recasting Persian Poetry, 1995:142).

در هر حال این امر مسلم است که این نشریات، با وجود عمر کوتاه و محدودیتهای سیاسی، نقشی ماندگار در بازتعریف «ادبیت» در شعر فارسی نو ایفا کردند؛ چنانکه کریمی حکاک اذعان می‌کند: «بدون آنها، شعر نو فارسی هرگز به مرحله خودآگاهی نظری نمی‌رسید» (همان: ۱۵۸).

مجله آرش، در واقع فضاهای عمومی تازه‌ای برای مناقشه‌های زیبایی‌شناختی ایجاد کرد؛ حتی با نزدیک‌تر کردن فضای ادبی ایران به ادبیات غرب، شاید به گونه‌ای ایدئولوژیک در جایگاه میانجی میان روشنفکران، جامعه و ادبیات قرار گرفت. شاعران و نویسندگان به عنوان فاعلان اجتماعی در صفحات این مجله، نقشی هدایتگر ایفا کردند. همچنین، برخی از منتقدان نیز از صفحات این مجله برای تبیین نظریه‌های زبانی و تصویری در ارتباط با جریانهای جدید، بهره بردند.

آرش، بستری بود برای انتشار شعرهای شاعرانی که با گسستن از الگوهای بیانی و تصویری تثبیت شده، به تجربه‌های تازه‌ای در ساختار، زبان و تصویر شعری روی آوردند و همچنین فضایی برای شاعرانی بود که در نسبت ادبیات و جامعه به مسأله تعهد اجتماعی هنر می‌اندیشیدند. شاید بتوان چنین اذعان کرد که توازن ماهرانه مجله بین آثار ایرانی و ترجمه‌شده، زمینه‌ای برای رشد تجربه‌های ادبی نو در داخل کشور ایجاد کرد. این مجله به مکاتب ادبی جهان، ترجمه و ظرفیت‌های شعری دهه سی و چهل توجه نموده‌است. در زیر به تحلیل جداگانه راهبردهای این مجله می‌پردازیم:

ترجمه:

یکی از ابزارهای مهم انتقال مدرنیسم، ترجمه بود. استاد شفیعی کدکنی در کتاب *با چراغ و آینه* مینویسد: «پس از سال ۱۳۳۲، با توجه به ترجمه‌هایی که از شعر شاعران غربی از قبیل الیوت و دیگران نشر یافت، هر مترجمی سعی کرد شبکه زبانی خاص و مناسب شعر مورد ترجمه را به‌وجود آورد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۹۱-۲۹۲). شماره نخست مجله آرش (آبان ۱۳۴۰) با سردبیری سیروس طاهباز، در واقع مانیفست نانوشته‌ای برای ورود ادبیات ایران به قلمرو «نوگرایی بین‌المللی» از طریق ترجمه بود. چنین آثار در این شماره — از جمله شعرهایی از ازا پاوند، ترانه‌های ژاپنی و شعرهای کوتاه تصویری محمود شامیاتی — کاملاً هدفمند بود و بازتاب نوعی گرایش برنامه‌ریزی‌شده به «طرح» و «زبان موجز» در شعر معاصر ایران به شمار می‌رود.

در همین شماره ضمن انتشار مقاله‌ای تحلیلی با عنوان «شعر وزندگی از ازاپاوند» توسط سیروس طاهباز، نمونه‌هایی از اشعار از ازاپاوند با عنوانهای: سرود یار بزرگ، نامه، دختر، سوگواری مرزبان، پیمان و بداخلاقی و چند حکایت ساده که به داستان کوتاه می‌مانند، منتشر شده‌است. (مجله آرش، شماره ۱، ۱۳۴۰: ۴۴-۳۰) که برخی از آنها کوتاه نوشته‌هایی تصویری هستند؛ مانند شعر «دختر»:

«درخت به میان دستهایم آمده است/ شاخه از دستهایم بالا رفته‌است/ درخت در سینه‌ام روییده‌است/ شاخه‌ها چون بازو از من به پایین گراییده‌است./ درخت تویی/ پیچک تویی/ بنفشه تویی که باد بر تو میوزد/ کودک بلند قامتی/ و همه اینها در نظر مردمان جهان ابلهانه است.» (شماره ۱، ۴۱)

و شعر «پیمان» با خطاب به والت وایتمن، شاعر آمریکایی شروع شده‌است:

«والت وایتمن، با تو پیمان می‌بندم/ دیر زمانی از تو متنفر بوده‌ام/... این تو بودی که شاخه تازه را شکستی/ اینک زمان تراشیدن آن فرارسیده‌است./ ما از یک شیر و یک ریشه ایم-/ بگذار بین ما دوستی برقرار باشد. » (همان: ۴۳)

ترجمه «ترانه‌های ژاپنی» از حسن فیاد (شماره ۱: ۷۳-۷۲) که در ایجاد موج گرایش به «هایکو» و «طرح» تأثیرگذار بود. برای نمونه:

از اینهمه برکه‌های خاموش «آسوکا»/ انبوه مه برخاست/ یاد، این چنین آسان/ از میان نخواهد رفت» (آکاهی تو) در همین شماره، اشعاری کوتاه و تصویری از شاعران ایرانی: م. آزاد و محمود شامیاتی نیز آورده‌است؛ برای نمونه: هزاران کوچه تاریک/ هزاران چهره ترسیده پنهان/ هزاران پرده افتاده سنگین/ هزاران خانه در خوابست/ هزاران چهره بیگانه در خوابست.» (م. آزاد از شعر دیدارها) (شماره ۱: ص ۸)

«اگر چشمانم می‌درخشد/ شاهی برای شادی درونم نیست.../ وقتی آسمان برق می‌زند/ ابرها گریه میکنند.» (شامیاتی) (شماره ۱: ص ۸۲)

شعر بلندی از گیوم آپولینر با عنوان «نامزدیها» ترجمه سپانلو (مجله آرش، شماره ۱، ۱۳۴۰: ۶۴-۶۰):

«بهار نامزدهای سست عهد را به ولگردی وامیدارد/ و آشیانه پرندۀ آبی را بر درخت سرو تکان می‌دهد/ تا دراز مدت پرهای آبی رنگ فرو ریزند/ مریمی از سپیده دم، نسترنها را چیده‌است...» (همان: ۶۰)

در مجله (شماره ۴، ۱۳۴۱) که ویژه معرفی ادبیات آمریکا بود، ترجمه‌هایی از: شاعران معروف و نگرشهای نظریه‌پردازانی چون: ژان پل سارتر، الیوت و دیگران منتشر شد. شعر: مرثیه از راپاوند (۲-۱) و شعر نیویورک (۹۴) ترجمه رضا براهنی؛ اشعار سندبرگ: «خیالات در اتاقک قطار»، «نیایشگرهای فولاد»، «مه» و «پیراهن» (۱۰۰-۹۷)، ترجمه م. آزاد؛ «سفر مجوس» تی.اس. الیوت (۱۰۲-۱۰۱) ترجمه صفر تقی‌زاده و «سرود عاشقانه جی آلفرد پرفراک» الیوت (۱۰۶-۱۰۳) ترجمه رضا براهنی از جمله آثار منتشرشده در این مجله است.

در شماره ۷، مقاله «پیام‌آوری از یونان کهن» (شماره ۷، ۱۳۴۲: ۲۰۸-۲۰۷) منتشر شده که شعر جورج سفریس شاعر معاصر یونانی را معرفی و تحلیل میکند. خوانش اسطوره‌های یونانی شاملو را میتوان به گونه‌ای در گفتگو با شعر سفریس بررسی کرد. یکی از شعرهای سفریس با عنوان «خورشید خودمان» از مجله نیویورک تایمز نیز در (شماره ۸، ۱۳۴۳: ۹۵)، ترجمه و منتشر شد.

ترجمه و شرح اشعار تی اس الیوت با عنوان: «سرزمین هرز» (شماره ۹، ۱۳۴۳: ۱۳۰-۱۰۷) که ضمن تحلیل ارجاعات اسطوره‌ای، بر نگاه الیوت به بحران معنویت در جهان پس از جنگ جهانی اول تمرکز دارد و مقاله «اشاره ای بر سرزمین هرز» از بهمن شعله‌ور (همان: ۱۳۴-۱۲۱) که در آن نویسنده میکوشد وجه زبان، ایجاز، و دشواری میان‌متنی شعر را تحلیل کند.

«سرزمین هرز» الیوت از خلال این معرفیها به مثابه الگویی از شعر چندصدایی، اسطوره‌ای و درعین‌حال مدرن شهری وارد ادبیات ایران شد. این دو مقاله را میتوان یکی از نخستین روزه‌ها به سوی نقد مدرن شعر غربی در مطبوعات ادبی فارسی دانست که زمینه‌ساز شکل‌گیری زبان و تخیل مدرن در شعر نو ایران شد.

ترجمه شعر بلند «ایستگاه زیما» از یوگنی یوتوشنکو (شماره ۱۱، ۱۳۴۵: ۷۴-۴۹) مصداق دیگری از معرفی شعر جهان بود. ترجمه مقاله ای که فاکنر را به عنوان نویسنده معرفی میکند و البته در مقدمه مقاله به شاعری او در دوران جوانی اش، اشاره ای شده است. (آرش شماره ۱۱، ۱۳۴۵: ۹۹-۹۸).

مکاتب ادبی

یکی از راهبردهای مهم مطبوعات ادبی، توجه به مکاتب ادبی جهان بود که از طریق ترجمه و خوانش تحلیلی دیدگاههای نظریه پردازان به مخاطبان معرفی میشد. البته تحصیل برخی از روشنفکران در جهان غرب و انتشار مقالات ایشان نیز در مطبوعات، عامل مؤثر دیگری بر اشاعه مکاتب بود. از وجوه بارز گفتگوی بینافرهنگی در مجله آرش، معرفی مکاتب ادبی مدرن غربی؛ مانند: اگزیستانسیالیسم، سوررئالیسم، سمبولیسم و مدرنیسم بود که خیلی زود وارد نقد و زبان ادبی ایران شدند و در کنار جریانهای داخلی، مبنایی برای تحولات ادبی گشتند. افزون بر این، آرش با انتشار ویژه نامه ها و نقدهای تحلیلی درباره نویسندگان معروف، بازتابی از مکاتب ادبی جهان در منظومه ادبیات فارسی را فراهم آورد. مسلماً میتوان انتشار این مقالات را در راستای همگام سازی آگاهی های روشنفکران و هنرمندان آن دوران با مکاتب جهان و در نتیجه تأثیر بر تحولات شعری ایشان دانست. در زیر به بررسی چگونگی معرفی این مکاتب در مجله آرش میپردازیم:

مدرنیسم

مقاله ای با عنوان «جنبش مدرنیسم پایان یافته است» از استفن اسپندر، ترجمه رحیم اصغرزاده که ضمن معرفی کوتاه این جنبش، وضعیت شعر شاعران اروپا را بررسی میکند:

آپولینر شاعر فرانسوی، با آثاری درباره پاریس، محلات فقیرنشین و برج ایفل؛ تئاسالیوت، با اشعار مشهورش از جمله پیش درآمدهایی درباره غروب زمستانی و تمهای اجتماعی در رهگذرها و سرزمین ویران؛ به ارنست همینگوی هم به صورت غیرمستقیم با اشاره به تجربه خبرنگاری اش در توکیو یا تورنتو در نسبت با ادبیات مدرن اشاره میکند. همچنین اشاره ای تاریخی به پُل رمبو دارد و جمله معروف رمبو را میگوید: «باید به طور مطلق مدرن بود» که فرمانده دوران طلایی اول مدرنیسم، یعنی نیم قرن انگیزه بخش نوگرایی در ادبیات، نقاشی و موسیقی بود؛ ولی بعد از آن شکست خورد. بر اساس آثار این شخصیتها پایان کار مدرنیسم را تحلیل و ارزیابی کرده: برخی آثار اولیه این ادیبان قابل ترجیح است نسبت به بعدیها. اشعار آپولینر که کتاب مدرن او: الکلهای نمایی از ساختمانهای کهنه، خانه های بدنام و مردمی که ارزشها را گم کرده اند، گونه ای تضاد با اجتماع و خشم علیه قراردادهای اجتماعی است؛ رمبو از بورواژی متنفر بوده؛ داستانهای اولیه همینگوی، مثل: وداع با اسلحه که از نظر نویسنده مقاله در زمان او، اثری قوی بوده؛ ولی بعداً از مدرنیته دور شده و با زمانه سازش کرده است. بعد هم پایان مدرنیسم را اعلام میکند: «مدرنیسم در بهترین حالت به حالت موزه ای درآمده است.» (مجله آرش، شماره ۱، ۱۳۴۰: ۷۱-۶۵)

این مقاله تحلیل میکند؛ از آنجا که جنبش مدرنیسم، در واقع بر پایه پیروزی فرد بر ماشین و تضاد ذوق شخصی با گستره تمدن شهری شکل گرفته؛ مشمول آثاری میشده که فارغ از همه باید و نیایدهای قراردادی و ادبیاتی خارج از جریانهای عمومی اجتماعی و کاملاً فردی خلق شده باشند. در همین شماره در ادامه ۹ شعر از م. آزاد، مقاله ای با عنوان «حاشیه» آمده است که به تحلیل و نقد شعرهای م. آزاد پرداخته و در آغاز سخن با اشارتی به سخن کارل سندبرگ «جانور دریایی مرده ای که به ساحل پرت شده باشد...» در واقع از شعر مرده سخن میگوید

و با یادکردی از شعر شاعر اروپایی W. B. Blood, Imagination and intellect running together

Yeats «به افق تازه شعر نو در نسبت با تجربه زمان و زندگی اشاره دارد (شماره ۱، صص ۱۴-۱۱). در واقع

نویسنده بر «عینیت و تجربه‌گرایی و زبان روز انسان معاصر» فارغ از کلیشه‌های «نظم برای خواص» که خواست مدرنیته است، تأکید می‌ورزد. در ادامه دو شعر «دیدارها» و «آسمان سوخته» را از این جهت که نشانه‌ای از قصد تازه دارند و شعری رها از تمثیلات نثری و ادات تشبیه و فلسفه‌بافی هستند؛ به عنوان شعر ناب معرفی می‌کند. موج مدرنیسم را در شماره‌های بعدی مجله می‌توان دید: در «حرفهای همسایه» نیما (شماره ۲: ۹۴)؛ «هنر شعر» ترجمه رضا براهنی (شماره ۴، ۱۳۴۱)؛ مقاله «دیداری از سرزمین پاک تمیمی» که ضمن خوانش اشعاری از فرخ تمیمی شاخصه‌های شعر امروز را برمی‌شمارد (شماره ۵، ۱۳۴۱: ۹۴-۹۲)؛ در مقاله‌های «حرفها و سخنهایی در باب فریدون توللی» (شماره ۶، ۱۳۴۲: ۱۳۹-۱۳۶)؛ «تلخه‌های دیم» درباره نوگراییهای هنرور شجاعی (همان: ۱۴۱-۱۴۰)؛ گفتگوی م. آزادبا فروغ فرخزاد (شماره ۸، ۱۳۴۳: ۶۴-۴۵) که در آن، ابتکار فروغ در اولین تکنیکهای گفتگو، صمیمیت و طبیعی بودن و اهمیت ظرافت و زیبایی در شعر معاصر را تبیین می‌کند و مقاله‌های نقد و تحلیل شاعران؛ مثل مواردی که در سرو صدای تحول در شعر فروغ منتشر شد: «تولدی دیگر ناقوس هشدار» از محمد حقوقی (همان: ۱۵۲-۱۴۶) که خوانشی تحلیلی از اشعار فروغ فرخزاد در تولدی دیگر و نوگراییهای او ارائه می‌کند و «فروغی دیگر در تولدی دیگر» از ابراهیم مکلا که اشاه‌ای به جریان شعر عامیانه «علی کوچیکه» و موارد دیگر دارد (همان: ۱۶۲-۱۵۳). البته که فروغ به تبعیت از اشعار فولکلور شاملو «دخترای ننه دریا، پسرای عمو صحرا» و غیره این جریان را دنبال و تجربه کرد. و حتی نقدهای تندی نظیر: مقاله «قصه فرزند بالغ حوا» درباره شعر سیاوش کسرایی (شماره ۶، ۱۳۴۲: ۱۴۸-۱۴۲) که در راستای افق آینده برای رسیدن به «سرزمین موعود و راه شناخته و امید بخش» (حاشیه، شماره ۱: ۱۴) است.

ایماژیسم

ایماژیسم، به عنوان بخشی از مدرنیسم قرن بیستم در انگلیس و آمریکا ظهور کرد. تمرکز اصلی این مکتب بر تصویرپردازی استادانه بود که انعکاس نظری و زبانی آن از طریق ترجمه‌ها و نقدهای دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ و بیشتر از طریق مطبوعات به ایران راه یافت. انتشار مقاله «زندگی و شعر ازراپاوند» در مجله آرش که ضمن بررسی ویژگیهای شعری و سبکی ازراپاوند، به مانیفست مکتب ایماژیسم نظر داشت (مجله آرش، شماره ۱، ۱۳۴۰: ۳۶-۳۰) موجبات آشنایی شاعران و نویسندگان ایرانی با این مکتب را فراهم آورد. در این مقاله، پاوند ضمن تعریف ایماژ، به عنوان تصویری که در یک آن گرهی از احساس و تعقل ایجاد می‌کند و این گره آنی به ذهن، احساس آزادی ناگهانی می‌بخشد. (همان: ۳۲) بیانیه ایماژیسم را اعلام مینماید: «۱. پرداخت مستقیم به «مطلب» خواه عینی و خواه ذهنی ۲. دوری گزیدن محض از استعمال واژه‌هایی که به ارائه مطلب کمک نمی‌کنند ۳. وزن باید بر پایه موسیقی کلمات باشد.» (همان: ۳۲) البته بعدها مقالات دیگری در مجله‌های «هنر و اندیشه» و «فردوسی» به معرفی نظرات پاوند پرداختند.

اگزیستانسیالیسم

اگزیستانسیالیسم، یک مکتب فکری بود که نظریه‌پردازان آن ظرف ادبیات را برای بیان افکار خود انتخاب کرده‌اند. نفوذ این نحله فکری بیشتر مدیون رابطه نزدیک این مکتب فلسفی با عالم ادب و هنر از یک سو و تأثیر پذیری از وضعیت متغیر انسان معاصر از سوی دیگر است. (جمال پور، ۱۳۷۱: ۶۸-۶۷). مقاله «بیانیه سارتر» در مجله شماره ۹ آرش، که منشور عدم‌پذیرش جایزه نوبل ادبیات، توسط سارتر را بازتاب می‌دهد، نقطه عطفی در آگاه‌سازی روشنفکری ایرانی نسبت به جدال نویسنده با نهادها، استقلال خلاقه و مسئولیت

اجتماعی است. در این بیانیه، سارتر تأکید میکند که نویسنده نباید از «عمل نوشتن» صرفاً لذت ببرد یا در برج محفوظ ادب بماند؛ بلکه باید نویسندگی‌اش را «وظیفه» بداند، مسئولیت خود را در برابر اجتماع بپذیرد و از تبدیل شدن به «بزار» نهادهای ادبی یا سیاسی امتناع ورزد (شماره ۹، ۱۳۴۳: ۵-۲). انتشار این ترجمه در این برهه زمانی که مفهوم «تعهد ادبی» به عنوان مقوله روشنفکری در محافل ایران مطرح بود، میتواند نشان دهد که مجله آرش به دنبال فراهم آوردن پلی نظری بین فرهنگ بومی و جهان بوده است.

البته در همین راستا، مقاله سه صفحه‌ای داریوش آشوری با عنوان «معنی تعهد» هم انتشار یافته است. مقاله‌های «سارتر» (همان: ۴۱-۳۴) و «در جستجوی بشریتی بی نقاب» (همان: ۳۳-۲۴) فرصتی برای آشنایی خواننده با مبانی اگزیستانسیالیسم و تحولات ادبی ایران است. مقاله با زبان نسبتاً روشن تلاش کرده است تا مؤلفه‌های مکتب اگزیستانسیالیسم (آزادی، مسئولیت، اصالت وجود و نحوه مواجهه انسان با خود و جهان) را شرح دهد. شاید بتوان چنین برداشت کرد که تحت تأثیر این مباحث، شاعران مدرن، دیگر صرفاً «زبان بازی» نمیکردند؛ بلکه با پرسشهایی چون «من کیستم؟»، «برای که مینویسم؟»، «آیا شعر من تأثیری دارد؟» مواجه شدند. این پرسها را در گفتگوهای «م. آزاد با فروغ فرخ‌زاد» (شماره ۸، ۱۳۴۳: ۶۴-۴۵) و «گفتگوی مجله با م. آزاد» (شماره ۱۱، ۱۳۴۵: ۱۱۶-۱۰۳) و دیگران میتوان جستجو کرد.

در مجله شماره ۹ آرش، همچنین اشعار: «پنجره» فروغ؛ «من کولی» منوچهر آتشی، «استنتاج» مفتون امینی و «ردا» ی فرخ تمیمی منتشر شده است که به نظر میرسد در یک فضای رسانه‌ای مشترک، مسأله انسان مدرن، فردیت و گسست از سنتهای تثبیت شده در همه آنها برجسته است.

رنالیسم

در زمینه معرفی این مکتب، مقاله‌ای با عنوان «رنالیسم در ادبیات و هنر» در (شماره ۱۱، ۱۳۴۵: ۱۴۲-۱۲۵) منتشر شده که ترجمه‌ای است از گفت و شنود مجله کلارته با ژان پل سارتر که در آن، سوئیة انتقادی جریان رنالیسم را در هنر و ادبیات تحلیل میکند. بر اساس این مکتب، نویسنده در متن نشان میدهد که رنالیسم، صرفاً بازنمایی عینی «واقعیت» نیست؛ بلکه متأثر از مناسبات قدرت، ساختارهای اجتماعی و انتخاب هنرمند است. در واقع، این مقاله که به گونه‌ای پلی میان اندیشه اگزیستانسیالیستی و نقد رنالیستی است، درصدد است تا خواننده فارسی‌زبان را با بن‌مایه فلسفی سارتر درباره «تعهد هنری» و نسبی بودن امر واقعی آشنا سازد. نمودهای این مکتب را میتوان در آثار منتشر شده شاعرانی چون حسن هنرمندی، فروغ فرخ‌زاد و شاملو جستجو کرد.

سمبولیسم

بازخوانی شعر و اندیشه نیما در ویژه نامه مختص نیمایوشیچ شماره ۲، علاوه بر بازخوانی «شعر نو» به گونه‌ای به معرفی و تبیین شعر نمادین میپردازد. در همین شماره، مقاله‌ای با عنوان «عینیت و ذهنیت در شعر نیما» به قلم م. امید (اخوان ثالث) آمده که از صورت‌بندیهای جدید زبانی شعر نو سخن میگوید. این مقاله که در تحلیل آثار مرتبط با نیما و شعر نو نوشته شده، عناصر عینی طبیعت به عنوان حاملان معناهای ذهنی از منظر نیما را تحلیل میکند (شماره ۲، ۱۳۴۰: ۹۳-۷۶): «میگوید منظور اساسی هنر یک چیز است، هنر میخواهد نشان بدهد و تصویر کند؛ زیرا دانستن کافی نیست» (همان: ۷۶)

اخوان، برای تحلیل بحث از رابرت فراست شاعر آمریکایی نیز ارجاع می‌آورد:

«اجتماع هرگز نم‌تواند امور را با تفکر و تصور دریابد و باید بازیگرانی آن را نمایش دهند» (همان)؛ «مهمترین کار ما در خلق یک اثر هنری این می‌تواند باشد که احوال و امور مورد اعتنای خود را از دریچه بینش هنری خود برگزینیم و از طبیعت جدا کنیم. در این حال آنها خودشان خیلی بهتر و قویتر از ما داد سخن می‌دهند. دخالت ما فقط همان نحوه تلقی ماست نسبت به آنها و نه بیشتر.» (۸۱-۸۲)

و بعد از آن به «روش لبریز از استعاره و مجاز و کنایه تی. اس. الیوت که القاء احساسات را به طریق ضمنی بیش از بازگوی آنها در علانیه می‌پسندد» (۸۵) اشاره می‌کند. چنانچه از فحوای مطالب بر می‌آید به گونه‌ای به زبان نمادین در شعر پرداخته‌است؛ چنانکه اخوان تحلیل می‌کند:

«در مرغ آمین می‌گوید: داستان از درد میرانند مردم/ در خیال استجابتهای روزانی... این بیان کاملاً ذهنی است، اما او فوراً راهی به رمز (سمبل) و تصرف در واقعات می‌گشاید:

... مرغ آمین را بدان نامی که او را هست می‌خوانند مردم» (همان: ۸۸)

انتشار اشعار: «هست شب»، «داروگ»، «شب پره ساحل نزدیک»، «در کنار رودخانه»، «مرغ آمین» نیما نیز در همین شماره، ضمن تبیین اینکه نیما طبیعت را از موضوع دیدن به زبان اندیشیدن تبدیل می‌کند، عناصر گفتمان طبیعی شعر او را در پیوند با گفتمان سمبولیسم قابل خوانش می‌سازد.

سوررئالیسم

سوررئالیسم، جریانی هنری و ادبی است که به صورت رسمی در نخستین بیانیه آندره برتون و همکارانش مطرح شد، از دل مکتب سمبولیسم و به عبارتی دادائیسم زاده شد (ثروت، ۱۳۹۵: ۲۶۳). گفتمان این مکتب بر تصویرهای نامتعارف، گسست از منطق واقعیت و تخیل آزاد استوار است. برخی معتقدند که صادق هدایت با انتشار «بوف کور» سوررئالیسم را در ایران پایه‌گذاری کرد (بهارلو، ۱۳۷۴: ۳۷). بعد از آن نویسندگان و شاعران دیگری به این مسیر پیوستند.

در ارتباط با معرفی مکتب سوررئالیسم، هر چند در شماره‌های مورد بررسی مجله آرش، مطلبی دیده نشد؛ اما نشانه‌های آشکار تأثیر از آن در برخی اشعار منتشرشده، به چشم می‌خورد. انتشار آثاری که به نوعی، زمینه‌آشنایی مخاطبان را با برخی سازوکارهای زیباشناختی این مکتب فراهم آورد. برای نمونه می‌توان به تجربه‌های احمدرضا احمدی در شعر «گلدان» (آرش شماره ۷، ۱۳۴۲: ۱۹۵-۱۹۴) که با گسست از منطق عینی و پیوند با تداعیهای نامتعارف، واقعیت روزمره را به فضایی رؤیایگونه و سوررئالیستی بدل می‌سازد و یدالله رؤیایی در «شعرهای دریایی» (شماره ۱۰، ۱۳۴۴: ۴۴-۴۱) که دریا به شبکه‌ای از تصاویر سیال و شگفت انگیز وصل می‌شود تا منطق واقعی را درهم بشکند و جهانی فراواقعی را به تصویر بکشد، اشاره کرد.

تحلیل و نقد

مجله در این راهبرد خود، بیش از آنکه صرفاً بر داوریهای سنتی و زیباشناختی تکیه داشته‌باشد، بر معرفی و بازخوانی شعر نو و تجربه‌های تازه شعر استوار است. نقد در این مجله، در پیوند با شاعر و تجربه‌های نوین شعری شکل گرفته‌است.

در شماره ۲، که مخصوص نیما است، با بازخوانی جریان «شعر نیمایی»، یکی از مهمترین گسسته‌های شعر نو از سنت کلاسیک را نشان می‌دهد؛ چنانکه در مقاله «حرفهای همسایه» نوشته‌است: «اگر از پی کار تازه و کلمات تازه‌اید، لحظه‌ای در خود عمیق شده، فکر کنید. آیا چطور دیده‌اید. پس از آن عمده مسأله این هست که دید خود را با مناسب بیان کنید. کمال آن برای هنرمند اینجا است و از این کاوش است که شیوه کار قدیم و جدید از هم

تفکیک میبایند.» (مجله آرش، شماره ۲، ۱۳۴۰: ۹۶) همچنین با انتشار نمونه اشعار نیما و گردآوری آثار شاعران دیگری، چون: م. آزاد، م. امید، منوچهر آتشی، اخوان ثالث، سهراب سپهری و فروغ فرخزاد، در شماره‌های مختلف در کنار او به اشاعه شبکه شعر نیمایی پرداخت؛ برای نمونه: در شماره ۱۱، در یک گفتگوی شبکه‌ای به انتشار شعر «نابرداری» م. آزاد (۳۲-۲۷)، شعر «با این شکسته...» از منوچهر آتشی (۴۵-۳۲)، «به باغ همسفران» سهراب سپهری (۴۸-۴۶)، «کسی که مثل هیچکس نیست» فروغ (۱۲۴-۱۲۰) و در شماره ۱۲، سال ۱۳۴۵، شعرهای «مسافر» سهراب سپهری (۱۹-۱) و «تنها صداست که میماند» فروغ (۱۰۲-۹۹)، سه شعر از «فصلی برای خفتن» م. آزاد (۱۰۷-۱۰۳)، شعر «میان شعر تو، آمیزگار آتش و آب»، دو شعر از محمد حقوقی (۱۱۴-۱۰۸) و در شماره ۱۳، ۱۳۴۵، «آیه‌های زمینی» فروغ (۸۲-۷۷)، «چهره چهار» م. آزاد (۹۹-۹۸)؛ اشعاری از اخوان ثالث (۹۷-۹۱) در حوزه شعر آزاد پرداخته‌است و در همین شماره با انتشار بخشی از «دل‌تنگیها» ی. رویایی (۱۰۳-۱۰۰) و اشعاری از احمد رضا احمدی (۱۱۸-۱۱۲) و «مرثیه» ی. شاملو (۹۰) نیم‌نگاهی به دیگر حوزه‌های شعر آزاد (حجم، موج نو و شعر سپید) انداخته‌است.

همچنین با انتشار مقالات و گفتگوهای مفصل م. آزاد با فروغ (شماره ۸، ۱۳۴۲: ۶۴-۲۷) و مقالات حقوقی (همان: ۱۵۲-۱۴۶) و ابراهیم مکیلا (همان: ۱۶۲-۱۵۳) همراه با نمونه‌خوانی و تحلیل اشعار، روند تحول شعر او را از مسیر «تولد دیگر» که به قول حقوقی «با ناقوس بلند هشدارش دمیده میشود» بررسی میکند و تمایزات زبانی‌اش با دیگر شاعران شبکه شعر نیمایی را تبیین می‌سازد.

البته در این میان با انتشار شعرهای «آغاز» (شماره ۳، ۱۳۴۱: ۴۷-۴۵)، شعرهای «من و تو و درخت و بارون» «از مرگ» و «شبانه» (شماره ۶، ۱۳۴۲: ۸-۵)؛ «لوح» (شماره ۱۰، ۱۳۴۴: ۳۱-۲۵) و «سفر» (شماره ۱۱، ۱۳۴۵: ۳۹-۳۲) احمد شاملو و غیره به نمونه‌خوانی شعر سپید پرداخت.

در شماره ۱، ۹ شعر که برخی از آنها طرح گونه‌اند و یک مقاله از م. آزاد منتشر شده که شکل‌گیری طرحها در ذهن خود را بیان میکند:

«گل‌های زرد جنگلی، در تیرگی بشکفت/ یک ماهی قرمز، میان آبدان سبز، / ترسید/ خرگوش پیری توی دریای علف گم شد...../ صیاد، آواره/ و نان مه/ در آب لرزان / پاره پاره... (ترانه ۱۳۲۹) اندیشه به ناگاه در بداهت خلوص این زمزمه‌های بریده ناآرام، دستکاری‌های شگفت میکند.» (م. آزاد، ۱۳۴۰: ۱۴-۳) او همچنین با استفاده از دیالوگ معروف شاعر و نویسنده آمریکایی؛ کارل سندبرگ (carl sandburg): «جانور دریایی که به ساحل پرت شده» از نوعی تجربه خیال و اندیشه در فرآیند آفرینش «طرح» در ذهنش سخن می‌گوید.

در همین شماره شعرهایی کوتاه از محمود شامببانی «برها»، «گنجشکها»، «برکه» و «بی تفاوت» (شماره ۱، ۱۳۴۰: ۸۲) آمده که در گفتگو با ترجمه‌هایی از ترانه‌های ژاپنی (همان: ۷۳-۷۲) و طرحهایی از ازرا پاوند (همان: ۴۱ و ۴۳) میتوان اذعان کرد که طاهباز به جریان شکل‌گیری طرح و شعر کوتاه نیز توجه داشته و در (شماره ۶، ۱۳۴۲: ۱۱-۱۰) با انتشار طرحهایی از فرخ تمیمی و هنرور شجاعی ادامه این جریان را دنبال نموده‌است.

یکی دیگر از راهبردهای مجله آرش، نگاهی به ساختارهای متفاوت و نامتعارف است، هر چند که به صورت مستقیم نقد و تحلیلی بر این گونه آثار انتشار نداده است؛ برای نمونه:

کوتاه سروده ای از آینده (اسماعیل شاهرودی) با عنوان «شعر بی پایان»:

دیگر / من دوست نمی‌دارم / خرطوم فیل و پاندول ساعت را / چون آن / آب روی آبنبات ساعتی‌های قناد ریخته / و این / هنوز / مشغول / ل ت ک ت ک تیک تیک ت ک ت ک / تیک تیک ت ک ت ک / تیک تیک ت ک ت ک تیک ت ک ت ک
(شماره، ۱۱، ۱۳۴۵: ۱۲۴)

و شعری بلند با عنوان « برای سنگ صبور» از مجید نفیسی (۱۴۴- ۱۲۱) که در فرم نوشتار، متفاوت است:
«به کودکی می‌اندیشم

که در بازگشت از دبستان

خانه

1,

تنہا

یافته

بود...

وآخرین کودکی بودم

کہ چوب - اسپم

خطی بر خاک

می

اند

اخت» (شماره ۱۲، ۱۳۴۵: ۱۴۴-۱۲۱)

مجلهٔ آرش، همچنین در راستای معرفی تجربه‌های نوگرایانه و ارائهٔ تصویری متنوع از جریانهای شعری معاصر ایران به نمونه‌خوانی اشعار شاعرانی نظیر: سپانلو، باباچاهی، رضا براهنی، اصلانی، صفارزاده و دیگران؛ حتی شاعران ارمنی مقیم ایران، مثل گروهی ادبی که به نام «نوراج» (صفحهٔ نو) شناخته شده‌اند، نیز پرداخته‌است؛ چنانکه طاهباز خود در مقاله‌ای با عنوان «اشاره» اذعان کرده است: «این دفتر به این قصد فراهم آمد تا نمونه‌ای از شعر در جریان امروز را نشان داده باشد... با نیما آغاز کردیم که سنت شکنی است سنت گزار...» و بعد با یادکردی از دیگر شاعران معاصر، اشارهٔ خود را با این عبارت به پایان برده است: «با گذشته گریان سخنی نیست...» (طاهباز، شمارهٔ ۱۰، ۱۳۴۴: ۱۱۸-۱۰۷).

نتیجه گیری

مطبوعات، به طور کلی به منزله اسنادی تاریخی برای شناخت چگونگی شکل‌گیری گفتمانهای خاص در دوره‌ای خاص قابل بررسی‌ند. لذا اهمیت تاریخی آنها از سه منظر قابل واکاوی است: نخست، انتقال و عمومی‌کردن اندیشه‌های جدید؛ دوم، شکل‌دهی به افکار عمومی و سوم، ایجاد زبان و قالبهای تازه برای بیان سیاسی، اجتماعی و ادبی. بررسی مجله آرش (۱۳-۱) از این منظر، نشان داد که آرش در مقطعی از تحول شعر فارسی، به یکی از عرصه‌های بازنمایی و گردش گفتمانهای جدید ادبی تبدیل شد؛ عرصه‌ای که در آن، تجربه‌های متفاوت شعری، دیدگاههای نظری، ترجمه و نقد در گفتگو با یکدیگر قرار می‌گرفتند. لذا، اهمیت تاریخی آرش در ایجاد امکان همصدایی، مواجهه و ارزیابی جریانهای متکثر شعر معاصر است و البته از این میان، بیشترین گرایش آن به بازنمایی و ترویج شعر آزاد بود.

از جمله راهبردهای مهم مجله میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

- بازخوانی و تحلیل شعر معاصر و جریان‌شناسی آن.

- توجه به ترجمه و معرفی مکاتب ادبی.

- معرفی شعر ایران و جهان.

- نقدها و تحلیلهایی که ضمن تفسیر لایه‌های ژرف‌ساختی و روساختی از مضمون و زبان اشعار، به تبیین گفتگوهای شبکه‌ای شاعران و مواجهه آنها با نوگرایی پرداخته‌بودند.

با توجه به محتوای مطالب بررسی‌شده، اینطور برداشت میشود که آرش، در فرآیند مدرنیسم ادبی، صرفاً انتقال‌دهنده اندیشه‌ها و الگوهای واردشده از ادبیات جهان نبوده؛ بلکه با انتخاب، بازنمایی و قرار دادن آنها در کنار تجربه‌های شعری فارسی، به گونه‌ای در بازتعریف معیارهای شعر و نوگرایی ادبی نقش داشته‌است. از این حیث، آرش را میتوان واسطه‌ای فرهنگی میان «تجربه ادبی» و «آگاهی ادبی» در دهه چهل دانست.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه شهید باهنر کرمان استخراج شده است. سرکار خانم دکتر صدیقه علیپور راهنمایی رساله را برعهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. جناب آقای دکتر ناصر محسنی نیا و سرکار خانم دکتر نسرين فلاح به عنوان مشاوران و دانشجو سرکار خانم سعیده زنگی آبادی پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان اعلام می‌نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش برعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده میگیرند.

REFERENCES

- Aghdashloo, A. (1964). Critique and Review of Painting. *Thought and Art*, 5(1), 536-538.
- Alvandi, E. (1999). And He Was Among the People of Today: A Remembrance of Cyrus Tahbaz. *Journal of Children and Young Adult Literature*, (16), 57-61.
- Brahene, R. (1974). *Gold in Copper*. Tehran: Javidan Publications.
- Baharloo, M. (1995). *The Letters of Sadegh Hedayat*. Tehran: Oja Publishing.
- Taghizadeh, S. (1999). The Passing of Cyrus Tahbaz: Introduction and Preface. *Bokhara Magazine*, (5), 456-458.
- Servat, M. (2016). *Introduction to Literary Schools* (4th ed.). Tehran: Elm.
- Jamalpouri, B. (1992). *Human and Existence*. Tehran: Homa Publishing.
- Hoqoughi, M. (1998). *New Poetry from the Beginning Until Today*. Tehran: Sales.
- Rostami, M. R. (2013). From Sahand to the Scorched South: A Review of the Activities of Literary Journals in Iran. *Azma Magazine*, (10), 37-40.

- Zorehi, H. (2022). Brahene: The Literary Journalist. *Exile Voice Quarterly*, (32), 211-213.
- Shafiei Kadkani, M. R. (2011). *With Lamp and Mirror: In Search of the Roots of Transformation in Contemporary Iranian Poetry*. Tehran: Sokhan.
- Shams Langaroudi, M. (1998). *Analytical History of New Poetry (Vol. 2)*. Tehran: Markaz Publishing.
- Alipour, S. (2022). Chegal: An Analytical Manifest of Free Short Poetry in Iran. *Journal of Contemporary Persian Literature*, 12(1), 235-270.
- Kazemi, F. (2000). Iranian Press: Literary Journals; Historical Background, Current Status and Position. *Media*, (42), 70-79.
- Tahbaz, S. (1965). Indication. *Arash Magazine*, (10), 107-118.
- Mojabi, J. (2014). *Ninety Years of Innovation in Iranian Visual Arts*. Tehran: Peykareh.
- rash Magazine. (1961-1966). Issues 1-13, Tehran.
- Mirabedini, H. (2017). The Language of the Novel and Writing from One's Own Experience. Bokhara Magazine [30th Anniversary Session of a Hundred Years of Iranian Storytelling].
- Bourdieu, Pierre (1984), *Distinction, A social critique the Judgment of Taste*, Cambridge mass, Harvard university press.
- Habermas, J. (1989). *The structural transformation of the public sphere: An inquiry into a category of bourgeois society* (T. Burger, Trans.). Cambridge, MA: The MIT Press.
- Karimi-Hakkak, Ahmad. *Recasting Persian Poetry: Scenarios of Poetic Modernity in Iran*. University of Utah Press, 1995.

فهرست منابع فارسی

- آغداشلو، آیدین. (۱۳۴۳). نقد و بررسی نقاشی، اندیشه و هنر، شماره ۵ (۱)، ۵۳۸-۵۳۶.
- الوندی، عزت الله. (۱۳۷۸). «و از اهالی امروز بود؛ یادى از سیروس طاهباز». پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۱۶، ۶۱-۵۷.
- براهنی، رضا. طلا در مس. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۳.
- بهارلو، محمد (۱۳۷۴). نامه‌های صادق هدایت. تهران: نشر اوجا.
- تقی زاده، صفدر. (۱۳۷۸). «درگذشت سیروس طاهباز؛ معرفی و نقد». مجله بخارا، شماره ۵، ۴۵۸-۴۵۶.
- ثروت، منصور. (۱۳۹۵). آشنایی با مکتبهای ادبی. چاپ چهارم. تهران: علم.
- جمال پور، بهرام. (۱۳۷۱). انسان و هستی. تهران: نشر هما.
- حقوقی، محمد. (۱۳۷۷). شعر نو از آغاز تا امروز. تهران: ثالث.
- رستمی، محمدرضا. (۱۳۹۲). «از سهند تا جنوب تقدیده، مروری بر فعالیتهای جنگهای ادبی در ایران». مجله آزما، شماره ۱۰، ۴۰-۳۷.
- زرهی، حسن. (۱۴۰۱). «براهنی، روزنامه نگار ادبی». فصلنامه آوای تبعید بر گستره ادبیات و فرهنگ، شماره ۳۲، ۲۱۳-۲۱۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). با چراغ و آینه؛ در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران. تهران: سخن.
- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۷). تاریخ تحلیلی شعر نو (جلد دوم). تهران: نشر مرکز.
- طاهباز، سیروس. (۱۳۴۴). اشاره. شماره ۱۰، ۱۱۸-۱۰۷.
- علیپور، صدیقه. (۱۴۰۱). «چگال» مانیفست تحلیلی شعر کوتاه آزاد ایران. دو فصلنامه ادبیات پارسی معاصر، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان، ۲۷۰-۲۳۵.
- کاظمی، فریبا. (۱۳۷۹). «مطبوعات ایران: نشریات ادبی؛ پیشینه تاریخی، موقعیت و جایگاه فعلی». رسانه، شماره ۴۲، ۷۹-۷۰.
- مجبای، جواد. (۱۳۹۳). نود سال نوآوری در هنر تجسمی ایران. تهران: پیکره.

- مجله «آرش». (۱۳۴۵-۱۳۴۰). شماره‌های ۱۳-۱، تهران.
میرعابدینی، حسن. (۱۳۹۶). «زبان رمان و نوشتن از تجربه خویشتن». مجله بخارا، در گفت و گو (نشست سی‌امین سالگرد انتشار صد سال داستان نویسی ایران).
- Bourdieu, Pierre (1984), *Distinction, A social critique the Judgment of Taste*, Cambridge mass, Harvard university press.
- Habermas, J. (1989). *The structural transformation of the public sphere: An inquiry into a category of bourgeois society* (T. Burger, Trans.). Cambridge, MA: The MIT Press.
- Karimi-Hakkak, Ahmad. *Recasting Persian Poetry: Scenarios of Poetic Modernity in Iran*. University of Utah Press, 1995.

معرفی نویسندگان

- سعیده زنگی آبادی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
(Email: Saidehzangiabadi@ens.uk.ac.ir)
(ORCID: 0009-0004-5817-1096)
- صدیقه علیپور:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
(Email: salipoor@uk.ac.ir : نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0002-7215-1145)
- ناصر محسنی نیا:** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
(Email: Mohseninia1340@uk.ac.ir)
(ORCID: 0000-0003-0406-2375)
- نسرین فلاح:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
(Email: n.fallah@uk.ac.ir)
(ORCID: 0000-0001-6159-4429)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

- Saeideh Zangiabadi:** PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran
(Email: Saidehzangiabadi@ens.uk.ac.ir)
(ORCID: 0009-0004-5817-1096)
- Sedighe Alipour:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran
(Email: salipoor@uk.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0000-0002-7215-1145)
- Naser Mohseninia:** Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran
(Email: Mohseninia1340@uk.ac.ir)
(ORCID: 0000-0003-0406-2375)
- Nasrin Fallah:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
(Email: n.fallah@uk.ac.ir)
(ORCID: 0000-0001-6159-4429)